تأثیر پذیری جواهری از گرایش‌های شعری غالب در دورهٔ عباسی

ابوالفضل رضایی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

علی عدالتی نسب*

دانشجوی دکتری در رشتهٔ زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

(۱۱۰-۸۷)

تاریخ دریافت: ۲۵/ ۱۳۹۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۰۴

چکیده

جواهری، بزرگترین شاعر کلاسیک معاصر عراق، در سال ۱۹۰۰ در نجف اشرف، در خانواده‌ای فرهیخته و صاحب علم و ادب دیده به جهان گشود. محیط علمی و فرهنگی نجف، شرایط علمی و ادبی حاکم بر خانه و ذوق و نبوغ ادبی شاعر باعث شد تا او به اشعار پیشینیان به ویژه شاعران دورهٔ عباسی روی آورد و به مطالعه و حفظ دیوان‌های شاعران نامدار این دوره بپردازد. این امر باعث شد که شاعر در سرودن اشعار خود از شعرای بزرگ این دوره چون: ابوالعلاء معرّی، بحتری، متنبی، ابوتمام، و دیگر شاعران معروف الگو بگیرد و به شیوهٔ آنها شعر بسراید. به طوری که این الگوبرداری را می‌توان به روشنی در اشعار وی مشاهده کرد. او شاعری است که اشعارش کلاسیک و در زمرهٔ شاعران مکتب سنت گرای شعر معاصر قرار دارد. در این مقاله پس از بررسی زندگی و اشعار جواهری و تحلیل اشعار وی، با ذکر شواهد و دلایل، گرایش‌های شاعر به شعر و شاعران دورهٔ عباسی ثابت شده و روشن می‌شود که جواهری در اغراض و سبک شعری خود از شعر دورهٔ عباسی بسیار اثر پذیرفته است به طوری که با صرف نظر از زمان، می‌توان ادعا کرد او شاعری عباسی است که فقط زمان او را مؤخر داشته و به عنوان شاعر معاصر شناخته شده است.

واژه‌های کلیدی: جواهری، شعر معاصر عراق، سبک شعری، شعر دورهٔ عباسی، گرایش‌های شعر عباسی.

* **پست الکترونیک نویسندهٔ مسؤول:** ali.edalati85@gmail.com

مقدمه

علیرغم تغییر و تحولاتی که شعر معاصر عرب از لحاظ ساختار و مضمون به خود دیده، هنوز سایهٔ شعر کلاسیک و آثارش را بر آن می‌بینیم. جواهری از شاعرانی است که به شیوهٔ کلاسیک شعر سروده و شعرش از لحاظ مفهوم، فکر و الفاظ بافتی سنتی دارد. او با خواندن اشعار گذشتگان به خوبی توانسته است افکار شعرای پیشین را در قالبی جدید بریزد و شعری نو و مضمونی جدید با بهره‌گیری از ذخیرهٔ شعری خود از شعر قدما بسراید. شاعر به شعرای دورهٔ عباسی بیش از هر دورهٔ دیگری گرایش داشته و از افکار، مضامین و الفاظ شعری آنها استفاده کرده است. او به واسطهٔ محیط علمی نجف و آگاهیش از شعر شاعرانی چون متنبی، ابوتمام و بحتری، از آنها بسیار اثر پذیرفته و گرایش‌های عباسی در شعر وی مشهود است، به طوری که می‌توان ادعا کرد دیوان جواهری و شعر وی آیینهٔ شعر عباسی است، البته کلاسیک بودن شعر وی، نوآوری او را در معانی نقض نمی‌کند.

هدف از این پژوهش بررسی ریشه‌های شعرعباسی در شعر شاعر است. در این مقاله به نوع شعری که جواهری از شعرای دورهٔ عباسی اقتباس نموده و ویژگی‌های آن می‌پردازیم، و از آنجایی که وی شاعری معاصر است، بازگشت او به شعر قدیم و اثر شاعران دورهٔ عباسی در شعر وی و بیان این اثرپذیری حائز اهمیّت است. برای این امر ابتدا به مفهوم شعر در دورهٔ عباسی گذری داریم و پس از بررسی زندگی جواهری و شعر او و بیان ویژگی‌ها و سبک شعری وی، به ذکر گرایش‌های عباسی در شعر شاعر می‌پردازیم و برخی اشعار جواهری را که با اشعار شعرای دورهٔ عباسی مضامین مشترک دارند بررسی می‌کنیم.

دربارهٔ جواهری، زندگی، افکار، اندیشه‌ها و سایر جنبه‌های زندگی وی کتابها، پایان نامه‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است. از پایان نامه‌های نوشته شده دربارهٔ جواهری می‌توان به «بررسی مفاهیم دینی در آثار جیران خلیل جبران، محمد مهدی الجواهری مصطفی جمال‌الدین و سمیح ابوالقاسم» از مصطفی گرگان بیک، مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تهران و «آرای سیاسی – اجتماعی محمدمهدی جواهری»

از هادی شعبانی در مقطع دکتری تخصصی که در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تهران دفاع شده است، اشاره نمود. از جمله مقالاتی که دربارهٔ وی نگاشته شده است می‌توان به مقاله «محمد مهدی جواهری (شاعر کبیر عراقی)»، از م. هوشمند، چاپ شده در مجلهٔ چیستا در سال ۱۳۷۸ و همینطور «اثر فرهنگ و ادب فارسی بر شعر جواهری» از شمسی واقف زاده، چاپ شده در ماهنامهٔ ادبیات تطبیقی در سال ۱۳۸۷ و «الموسیقی في شعر محمد مهدي الجواهري السیاسی» از مرضیه آباد و روح الله مهدیان طرقبه، چاپ شده در مجلهٔ « بحوث في اللغة العربية و آدابها » در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه اصفهان، اشاره کرد. همانطور که گفته شد بیشتر این مقالات به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی شعر جواهری پرداخته‌اند و مقالهٔ حاضر از جنبهٔ بررسی ارتباط‌های شعر جواهری با شاعران دورهٔ عباسی بدیع و نو است.

مفهوم شعر در دورهٔ عباسی

شعر دورهٔ عباسی از لحاظ شکل و محتوا در مقایسه با شعر دوره‌های جاهلی، اسلامی و اموی دارای نوآوری است ولی این امر باعث نشده است که از آن اصول و قواعد قدیمی شعر بطور کلی خارج شود. وصف همانطور که در دورهٔ جاهلی رایج بود در شعر دورهٔ عباسی نیز رواج داشت، ولی در این دوره و با پیشرفت تمدن اسلامی جنبهٔ جدیدی به خود گرفت و توصیف قصرها و کاخ‌ها جای وصف اطلال و دمن را گرفت و در خمر و غزل و مدح نیز تحولاتی به وجود آمد. دو نوع شعر اصلی در این دوره وجود دارد: ۱) **شعر وجدانی** ۲) **شعر موضوعی**. شعر وجدانی شعری است که شاعر در آن از احساسات، عواطف، افکار و وجدانیات خود سخن می‌گوید و شخصیت شاعر در شعر آشکار می‌گردد. شاعر در آن از غم و اندوه و شادی صحبت می‌کند و این شعر موضوعاتی مثل مدح، رثاء، فخر، هجا، عشق به وطن و ... را در بر می‌گیرد. شعر موضوعی شعری است که به بررسی یک موضوع خاص و یا عام می‌پردازد. در این شعر شاعر از خود سخن نمی‌گوید بلکه از مسائل کلی زندگی انسان یا امور کلی مربوط به جهان سخن به میان می‌آورد. اشعار حماسی، شعر داستانی و اشعار نمایشی جزء این دسته اشعار به شمار می‌آیند (المقدسی، ۲۰۰۷: ۸۶-۸۷).

در دورهٔ عباسی دو گرایش مهم شعری وجود دارد که مورد نقد پژوهشگران واقع شده است و این دو مکتب و سبک مهم شعری عبارتند از: ۱. مکتب سنت گرایان ۲. مکتب نوگرایان. سردمدار مکتب سنتیها بحتری و سردمدار اهل تجدد ابوتمام است. اساس مکتب مقلدان بر اصالت و صحت معنی و استواری و استحکام لفظ آن است. استواری در وصف و تشبیه و اتکاء به وزن و قافیهٔ مناسب و به‌کارگیری استعارات و بدایع لفظی و معنوی از دیگر اصول مکتب قدیم است (امین و هارون، ۱۹۶۷: ۹). مکتب نوگرایان که به مکتب بدیع مشهور است، دارای قواعدی است که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱) طلب معنای دور و غیر قابل فهم و گرایش به هر آنچه که جدید، بدیع و لطیف است. ۲) سعی در مخفی کردن معنای اخذ شده از دیگران با اسلوب‌های متنوع و پیچیده و سمبلیک با کمک انواع مجازها و استعاره‌ها. ۳) افراط در بکارگیری ذوق و قریحه در نظم شعر و ورود به عرصهٔ اصطلاحات لفظی، فکری و فلسفی که در شعر متنبی به اوج می‌رسد (الایوبی، ۱۹۸۹: ۸۰).

این امور به اختصار از مهمترین ویژگی‌های شعر در عصر عباسی است که به شعرای دورهٔ بعد نیز سرایت نمود، و این امر در شعر برخی شعرا مشهود و به نقطهٔ اوج خود رسید و نزد برخی شعرای دیگر در مرحلهٔ پایین‌تری قرار گرفت و فرقی از این جهت میان شعرای قدیم و جدید وجود ندارد. شعر عباسی دارای خصوصیاتی است که آن را از سایر دوره‌ها متمایز می‌کند. از مهمترین ویژگی‌های شعر دورهٔ عباسی که مورد توجه هر دو مکتب نوگرایان و سنت‌گرایان است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱) شیوایی و سادگی عبارات ۲) تنوع معانی و مفاهیم ۳) گسترش دامنهٔ اصطلاحات لفظی ۴) توجه همه جانبه به آرایه‌های ادبی

هر کدام از این ویژگی‌ها به دلایلی در این عهد فزونی یافت. پیشرفت تمدن، رواج واژه‌های آسان، دوری از زندگی خشونت بار بادیه و واژه‌های دشوار آن زمان، باعث نرمی و زیبایی عبارات شد. شاعر بدوی زمانی که شعری غزلی یا وصفی و یا رثایی می‌گوید، اسلوبی نرم و لطیف دارد، ولی زمانی که به سوی زندگی بادیه روی می‌آورد در دامن اطلال و دمن افتاده و به خشونت می‌گراید. شعر جدید هم همینطور با توجه

به ادوار مختلفش متفاوت است برخی از آنها در درجه‌ای عالی از لطافت و شیوایی است و برخی از آنها همان خشونت شعر قدیم را دارد (المقدسی، ۲۰۰۷: ۸۸). منظور از تنوع معانی، معانی شعری مانند تمثیل، تشبیه و استعاره است و منظور از تمثیل این است که شاعر به حکمت عقلی و قابل درک برای عموم مردم روی آورد، مانند: اشعار متنبی. تشبیه، استعاره و مجاز در چارچوب خیالی عمیق، مانند اشعار ابن رومی و بحتری و ابوتمام در این عهد با وضع چارچوب اصلی آن توسط ابن المعتز، شاهد نظامی بلاغی و مدون شد. در ادامه با تدوین این اصول توسط ابوهلال عسگری و قدامة بن جعفر این امر گسترش یافت تا جایی که دیگر از حیطهٔ ذوق ادبی سلیم خارج شد. منظور از اصطلاحات لغوی، استخدام الفاظ بیگانه در شکل و حروف عربی است و یا به‌کارگیری تعابیری خارج از تعابیر معمول در ساختار زبان و ادبیات عربی است مانند به‌کارگیری کلمهٔ«النطق»بجای «اللسن» و یا کلمهٔ «أخاطره فی روحی» بجای «أراهنه» و یا مانند سخن متنبی«نهرک انهر و الایام الأطاول» (همان: ۸۷).

نگاهی به زندگانی محمد مهدی جواهری

جواهری در سال (۱۹۰۰م) در نجف در خانواده‌ای با پیشینهٔ دینی و علمی و ادبی کهن، دیده به جهان گشود. پدرش، عبدالحسین از نوادگان شیخ محمدحسن نجفی (مؤلف کتاب معروف جواهرالکلام) بود. اولاد و نوادگان شیخ محمدحسن، نام خانوادگی خود را در انتساب به این کتاب، «**جواهری**»، «**صاحب جواهر**» و «**جواهر کلام**» برگزیده‌اند. جواهری حافظه‌ای اعجاب انگیز داشت به شکلی که در هشت سالگی هر روز یک خطبه از نهج البلاغه، قطعه‌ای از أمالی شریف مرتضی، قصیده‌ای از دیوان متنبی و قطعه‌ای از البیان و التبین جاحظ را حفظ می‌کرد تا اینکه دیوان متنبی و بیشتر نهج البلاغه را حفظ نمود و چنان که خود گفته، به جهت قدرت حافظه‌اش مورد غبطه و حسادت قرار می‌گرفت. جواهری از کودکی دلبستگی شدیدی به شعر داشت. در هجده سالگی نخستین شعرش را در روزنامهٔ العراق به چاپ رساند و به دلیل استحکام اشعارش بسیار زود جای خود را در میان خوانندگان باز کرد (الخیاط و جماعة المؤلفین، ۱۳۸۵: ۳۵).

اولین مجموعهٔ شعری وی، با عنوانِ «**حلبة الادب**» در ۱۳۰۲ ش/ ۱۹۲۳ در بغداد منتشر شد. وی در ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸ دفتر شعر «**بَینَ الشعورِ و العاطفه**» را در بغداد منتشر کرد. در ۱۳۰۹ ش/۱۹۳۰ روزنامه «**الفرات**» را منتشر کرد و به همین مناسبت کنیهٔ «**ابوالفرات**» را برای خود برگزید، و پس از این روزنامه، در ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۷ «**الرأی العام و المعرض**» را منتشر کرد. در همین سال برادرش، جعفر، در تظاهرات دانشجویی کشته شد. مرگ برادر چنان اثر عمیقی بر وی گذاشت که دو قصیده به نام «**أخي جعفر**» و «**یوم الشهید**» در رثای وی سرود که هر دو از شاهکارهای شعر معاصر عرب در قالب‌های سنتی محسوب می‌شود. او در اواخر همین سال به پاریس رفت که حاصل آن شعر عاشقانهٔ «أنیتا» و دوستی و مجالست با طه حسین بود. پس از آن، دو سال در مصر اقامت گزید و در ۱۳۳۱ ش/۱۹۵۲ به بغداد بازگشت و روزنامه‌نگاری را از سر گرفت و یک سال بعد برترین نشان افتخار عراق – نشان «الرافدین» – را از امیر عبدالله دریافت کرد. جواهری در ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶ به عنوان پناهنده در سوریه اقامت داشت و یک سال بعد به عراق بازگشت و با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم در ۱۳۳۷ ش/ ۱۹۵۸، جواهری که تمایلات سوسیالیستی و دوستی دیرینه با وی داشت، به حمایت از قاسم پرداخت که حاصل آن انتشار مجدد روزنامه الرأی العام و نمایندگی در اولین اتحادیه روزنامه‌نگاران و ریاست اتحادالأدباء العراقیین (انجمن ادبای عراق) بود. وی پس از مدتی به صف مخالفان عبدالکریم قاسم پیوست و چون عرصه را بر خود تنگ دید، به چکسلواکی رفت و هفت سال در پراگ اقامت کرد و در ۱۳۴۴ ش/۱۹۶۵ دیوان بریدُالغُربة را در آنجا منتشر ساخت. با به قدرت رسیدن احمد حسن البکر، جواهری در ۱۳۴۷ ش/۱۹۶۸ به عراق بازگشت و مورد استقبال دولتمردان قرار گرفت و مجدداً رئیس انجمن ادبای عراقی شد.

وی دو بار به ایران سفر کرد؛ در تابستان ۱۳۰۳ ش/ ۱۹۲۴ و تابستان ۱۳۰۵ ش/۱۹۲۶. اثر عمیقی که مشاهده طبیعت زیبا و سفر به شهرهای ایران بر وی گذاشته، در اشعارش (از جمله «**عَلی حدود فارس**»، «**عَلی کَرند**»، «**الریف الضاحک**»، «**عَلی دربند**» و «**في طهران**» آشکار است (واقف زاده،۱۳۸۷: ۱۶۷). در ۱۳۷۱ ش/۱۹۹۲، نیز در سفری شش

ماهه به ایران، در تهران، مشهد و قم، مورد عنایت ادبا و شعرا و مقامات سیاسی قرار گرفت و مجالس فراوانی در تکریم وی برگزار شد (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵ــ۱۴۶). جواهری در سال ۱۹۹۷ در دمشق درگذشت.

وی بزرگ‌ترین شاعر عراقی در میان نسل خود محسوب می‌شود و برترین شاعری است که به شیوهٔ کلاسیک و سنّتی، زندگی پراضطراب عراق را به تصویر کشیده و باعث گسترش شعر سیاسی ماندگار در عراق شده است. مهمترین اثر جواهری دیوان شعری اوست که در چهار جلد به چاپ رسیده و حاوی اشعاری در مضامین سیاسی، اجتماعی، وصف و مناسبت‌ها است.شعر او شعری حماسی، انقلابی و طغیان گرایانه است. وی در اشعارش افکار و عقاید خود را صراحتا اعلام می‌کند و مردم را به مقابله با ستم فرا می‌خواند (رک: الجواهری، ۱۹۹۸: ج۱، میربصری،۱۹۹۹: ۳/ ۴۲۷ و العطیّة، ۱۹۹۸: ۳۴-۳۹ و الجیوسی،۲۰۰۷: ۲۶۳-۲۶۷ و الفاخوری، ۲۰۰۵: ۵۰۸).

ویژگی‌های شعری جواهری

شعر جواهری از حیث شکل و ساختار همان شعر سنّتی عرب است، اما زبان شعر وی بسیار قوی و غنی است. واژگان شعر وی با دقت و وسواس انتخاب شده‌اند، لحن اشعار سیاسی وی غالباً خطابی است و در اشعاری مانند «**أطبقْ دُجی**»از شگردهای خطابه و سخنرانی به خوبی استفاده کرده است. جواهری در موضوعاتی نظیر مدح، وصف و مرثیه برای شاعرانی نظیر حافظ ابراهیم، شوقی، رُصافی، اشعار بسیاری دارد، و در نظر ناقدان، شعر وی، نقطهٔ اوج شعر سیاسی در عراق است. (الخازن،۱۹۹۲: ۸۴ و الجیوسی،۲۰۰۷: ۲۶۳-۲۶۷). جواهری در سبک شعری خود به مکتبی کهن در شعر عربی که از امرءالقیس تا زمان شاعر نمایان است، یعنی کلاسیک متّکی بر سنت در طرح شعر و فنون شعری و اسلوب نوشتاری گرایش دارد و بنا به گفتهٔ صلاح عبدالصبور جواهری نمایندهٔ آخرین مرحلهٔ زرین شعر کلاسیک عربی است (شعبان، ۱۹۹۷: ۱۰۱).

عصر جدید شاهد پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در گرایش کلاسیک با حفظ بارزترین عناصر اساسی آن مانند: سرودن قصاید طولانی، توجه به جانب عقلی و اخلاقی، اهتمام به جزئیات و تفصیل مطالب، عدم خروج از قواعد وزن و قافیه و اسالیب بیان و بدیع،

و غیر آن است. اگر در اشعار جواهری تأمل کنیم در آن بهترین نمونه‌های یک شعر کلاسیک معاصر را می‌بینیم. او در به‌کارگیری موضوعاتش نمایندهٔ شعرای قدیم است. اسلوب و بسیاری از حکمت‌ها و افکارشان را بکار می‌گیرد و به تفصیل آنها می‌پردازد. او مانند بسیاری از شاعران کلاسیک معاصر، شعرای قدیم را مقدس می‌شمارد و در اوج قرار می‌دهد (الدجيلي، ۱۹۷۲: ۲۸). علت این امر محیط نجف است که شاعر در آن رشد کرده و با شعرایی که همهٔ آنها به سران شعر عصر عباسی گرایش داشتند و در برخی اغراض شعر چون: مدح، وصف و غزل دنباله رو آنها بودند، همسو و هم زمان بود. این امر به گونه‌ای جلوه‌گر است که می‌توان گفت قصاید متعددی از شاعران بزرگ از لحاظ معنی و خیال یکی هستند و تنها از لحاظ وزن و قافیه است که با هم فرق دارند؛ یعنی معانی به‌کار رفته در آن قصاید تکراری و شبیه به گذشته است و دستخوش تغییر زمان نشده‌اند. ولی جواهری بیشترین بهره را از قدما در شعر برد و از هم دوره‌ای خود به سرعت پیشی گرفت. او معانی و خیال خاص خود را داشت و این معانی را با فرهنگ و تمدن عصر حاضر درآمیخت. وی در نظم شعر شیوهٔ مخصوص خود را داشت که به برخی از مهمترین شیوه‌های او در سرودن شعر اشاره می‌کنیم:

۱) شاعر ابتدا قصیده را در ذهن خود پی ریزی می‌کند سپس به نظم ابیات می‌پردازد و اگر مورد توجه او واقع شود، تا پایان آن را ادامه می‌دهد. ۲) او جز در موارد نیاز و ضرورت به سرودن شعر رو نمی‌آورد و طبق خواسته و درخواست دیگران شعر نمی‌سراید، مگر اینکه خودش بخواهد. ۳) جواهری به نوشتن و تدوین قصایدش عادت نداشت و محلی خاص برای تدوین آنها مشخص ننمود. ۴) جواهری برخی مواقع قصیده‌ای طولانی را بر روی برگه‌ای کوچک می‌نویسد و فقط برخی کلمات و حروف آن را یادداشت می‌کند و بقیه‌اش را در ذهنش حفظ می‌کند. ۵) کلماتش را به دقّت انتخاب می‌کند و وقتی کلمه‌ای مناسب پیدا نمی‌کند، جایش را خالی می‌گذارد تا کلمهٔ مناسب آن را پیدا کند. ۶) قافیه مرکز ثقل در شعر جواهری است و قافیه‌ای نا مناسب در شعرش وجود ندارد؛ چرا که شعرش ارتجالی نیست و او در نظم قصایدش زمان درازی را صرف می‌کند. ۷) او به قرآن کریم بسیار استناد می‌کند و با آیات قرآنی

اشعارش را تزیین می‌کند. او قصایدش را در خفا می‌گوید و در حین سرودن شعر و نوشتن صدایش را بلند می‌کند. جواهری از موضوعی که در دست او است و زمینهٔ شعریش می‌باشد به سادگی خارج نمی‌شود حتی اگر این امر به طولانی شدن قصیده‌اش بینجامد (رک: دجیلی، ۱۹۷۲: ۵۶) ۸) جواهری در سرودن شعر به وحی و الهام شعری اعتقاد دارد و در مورد وحی شعریش می‌گوید: «او در سخت‌ترین ساعات، وجودم را در می‌نوردد؛ و در بیشتر مواقع مرا تا سپیده‌دم بیدار می‌گذارد. در چنین مواقعی در وقت سحر لباسهایم را می‌پوشم و از خانه خارج می‌شوم تا بوجود آمدن مولود جدید (قصیدهٔ جدید) را تکمیل نمایم». او می‌گوید: «هنگامی که این شیطان (وحی شعری) در کالبدم می‌دمد و در وجودم بارور می‌شود، من از هر شخصی که در کنارم باشد می‌ترسم و شرایطی عجیب مرا در برمی‌گیرد...» (الجیوسی،۲۰۰۷: ۲۶۳-۲۶۷ شعبان،۱۹۹۷: ۱۴۳-۱۴۷). او در شعر به الهام یا تصادف و یا آنچه عرب آن را «شیطان شعر» می‌نامد، معتقد است و برای این نمونه قصیدهٔ بائیه‌اش را که در همایش بزرگداشت مقام ابوالعلاء معری سروده است، مثال می‌زند. مطلع آن بیت زیر است:

قِف بالمعرّة و امسح خدّها التّربا و استوحِ مَن طَوَّقَ الدنیا بما وَهَبا

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۸۳/۳)

جواهری چگونگی سرودن این قصیده را توضیح می‌دهد و می‌گوید این یکی از بهترین قصایدی است که سرودم، ولی از آنجایی که بعد از پایان همایش از بین رفت، دیگر هیچ یادم نیامد تا اینکه زمانی در کوهی نزد عده‌ای از دختران جوان بودم و ناگهان جوششی در وجودم بیدار شد و تمام ابیات را یادآور شدم.

شروعی زود هنگام در سرودن شعر و داشتن نثری نیکو و روان از مشخصه‌های شعری جواهری در دورهٔ نوجوانی است. این ویژگی را در اولین قصیده‌اش که در سال ۱۹۲۰ و در حالی که کمتر از ۱۸ سال داشت با عنوان «الشاعر المقبور» نمایان نمود. در این قصیده شاعر از تلخی‌های جامعه سخن می‌گوید. قصیده بیست بیت دارد و نشانهٔ روشنی بر اعجاز شعری شاعر است (الجواهری، ۲۰۰۴: ۶۷-۶۸).

یکی دیگر از ویژگی‌های شعری جواهری، به‌کارگیری ذخیره‌های فرهنگی و شعری و پیوند آن با درد و رنج‌های جدیدی است که از شکم روزگار زاییده می‌شود. او بهترین نمونه برای به تصویر کشاندن شعارهای دستگاه‌های ادبی و فکری بود و شعر او ابزاری برای به روز نمودن میراث گذشته است، چیزی که تنها نوابغ بزرگ از عهدهٔ انجام آن برمی‌آیند. در این زمینه اگر جواهری را با هم‌عصرانش مانند شوقی و ابوریشه مقایسه کنیم، می‌بینیم که شوقی مهمترین نمونهٔ شاعر کلاسیک است که اندوخته‌های فرهنگی را فرا گرفته و آنها را به کار بسته است. جواهری این شیوه را با زنده نمودن درون‌مایه‌های شعری در جاهای مختلف قصیده گسترش داد و آن را با حوادث کنونی همراه نمود و به گونه‌ای آن را تغییر می‌دهد که احساس می‌شود چنین شیوه‌ای نزد شعرای قدیم وجود نداشته است. او از ابوریشه نیز در خلق تصاویر و تزیین آنها و انحصار نظریهٔ اتصال گذشته به آینده، پیشی گرفت. این امر در قصایدش و مخصوصا در مطلع آنها به خوبی دیده می‌شود؛ از جمله در بائیه‌ای که در وصف معرّی و در قصیده‌ای که در وصف عدنان مالیک و بشارة الخوری سروده است (الجیوسی،۲۰۰۷: ۲۶۷).

جایگاه شاعران دورهٔ عباسی در شعر جواهری

با توجه به آشنایی جواهری با شعرای دورهٔ عباسی، طبیعی است که این شاعر جایگاه شاعران این دوره و میزان علاقه به آنها را در شعر خود بیان کند و از آنها و القاب و اشعار مشهور آنها در شعر خود یاد کند. از جمله مهمترین شاعرانی که جواهری در اشعار خود از آنها یاد کرده، می‌توان به متنبی، بحتری، ابونواس، ابوالعلاء و ... اشاره کرد که به تعدادی از این ابیات اشاره می‌کنیم: شاعر به ابو نواس و همتایانش اشاره می‌کند و می‌گوید:

بِالأريـــحيِّ أبـــي نواسَ و صَحْبِهِ مِن شارب نَخْبَ الـــحياة مُعَرْبِدِ

(الجواهري،۱۹۷۲: ۳/ ۱۴۸)

در شعر جواهری، متنبی را می‌خوانیم و شاعر را می‌بینیم که آرزو می‌کند کنیهٔ «أبو المحسد» متنبی، و دیباچهٔ زیبای ابوتمام، و عشق بحتری و روایت ابوالعلاء را داشته باشد (الجواهری، ۲۰۰۴: ۱۱۵). او متنبی را به صورت کاملا غافلگیرانه‌ای مدح کرده

و در ابیات آغازین شعرش از کلماتی فخیم و جزیل استفاده می‌کند:

تَحَدَّی الموتَ و اختزلَ الزمانا فَتیً لَوَّی من الزمنِ العِنانا

فَتیً خَبَطَ الدُنَی و الناس طُرّاً و آلی أن یکونهما فکانا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۲۱۰/۳)

به کارگیری کلمات«تحدی»، سپس «موت» و «زمان و عنان الزمان» و بعد از آن مفردات بیت دوم و تکرار «فتیً» در ابتدای شعر، نشانگر از عمق آگاهی و تسلط شاعر به مفردات و سپس اعتقاد و اخلاصش به متنبی است. او در این قصیده روح و تجربهٔ متنبی را مفصلا شرح می‌دهد. فراتر از همهٔ اینها برای اینکه روح متنبی را نزد جواهری و در عمق اشعارش بجوییم این قصیدهٔ وی تحت عنوان «یا ابن الفراتین» ما را بس است: مطلع قصیده بدین شرح است:

أَمْسِ اسْتَضَافَتْ عُیونِي فِي الکَری شَبَحاً بِهِ تَلاحَمَ أَمسٌ مُشرقٌ و غدُ

(همان)

شاعر می‌گوید ابوتمام، بحتری و متنبی دوستان منند که شب و روزم را با آنها سپری می‌کنم (الجواهری،۲۰۰۴: ۱۸۶). او متنبی را می‌ستاید و به جان او قسم می‌خورد و اثر پذیریش از متنبی را بیان می‌کند:

وَ بالمتنبِیءِ أنَّ البلا إذا جدَّ، یعلم «أَنّي الفَتَی»

(الجواهري،۱۹۷۲: ۲۴۹/۲)

و به آوازهٔ متنبی قسم که من مرد مشکلاتم، آنگاه که مشکلات سخت و طاقت فرسا شود.

شاعر «أنّي الفتی» را از این بیت متنبی گرفته است:

لِتعلم مصرٌ و مَن بالعراقِ وَ مَن بالعواصمِ أنّي الفتی

(البرقوقي، ۱۹۸۶: ۱۶۵/۱)

تا ساکنان مصر و عراق و مردمان پایتخت‌ها بدانند که من بزرگ همتم

او در اشعار خود از بحتری به وفور یاد می‌کند و در جاهای مختلف نامش را در اشعارش می‌آورد:

كالبحتريّ يُقرّب الأ بعادَ باللفظ القريب

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۵۱/۱)

جواهری از اشعار معری بسیار اثر پذیرفته است و دربارهٔ او اشعار فراوانی گفته است و در بسیاری از اشعار خویش نام وی را بر زبان جاری ساخته است مانند این بیت او:

بابن الـــمعرة تَرتَمي جَمَراتُهُ بِأمضَّ مِن عَنت الزمان و أحقدِ

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۸۳/۳)

به طور کلی برای بیان میزان ارتباط جواهری با شاعران دورهٔ عباسی ما را همین بس که با مراجعه به اشعار شاعر و عنوان اشعارش می‌بینیم که شاعر بسیاری از عناوین قصایدش را دربارهٔ شعرای دورهٔ عباسی گفته است از جمله عنوان شعری «ساعات مع البحتري في سامراء» یکی از این موارد است.

گرایش‌های جواهری به شعر دورهٔ عباسی

۱- اقتباس و تقلید از شعرای عباسی

دربارهٔ گرایش‌های جواهری به شعر دورهٔ عباسی، ابتدا از گرایش‌های عمومی وی به شعر عباسی در اشعارش خارج از محدودهٔ نوآوری شروع می‌کنیم. معارضهٔ شعری بر اولین اشعار شاعر مخصوصا دیوانش «حلبة الادب» که در سال ۱۹۲۸ چاپ شده، سایه افکنده است. او در این دیوان، اولین ویژگی شیوهٔ شعریش را تثبیت نموده که عبارت است از: پیروی از بزرگان و عاریه گرفتن از ثروت ادبی آنها و سیر در راهی که آنها پیموده‌اند. (الجواهري، ۱۹۲۸: ۷۱/۱). در دیوان جواهری تعداد زیادی معارضهٔ شعری وجود دارد که شاعر از آنها به عنوان شعار برای این مرحله استفاده نموده، در حالی که مبنای دیوان شاعر در اولین انتشارش در سال ۱۹۲۳ بر اساس مخالفت با شعرای مشهور معاصر مانند شوقی، ابو ماضی، الشرقی، الشبیبی و ... بوده است (الدجیلی،۱۹۷۲: ۱۲۸). از جملهٔ این معارضه‌ها، قصیده‌ای است که وی در بزرگداشت امین الریحانی در مصر در مقابله با قصیدهٔ احمد شوقی سروده است. مطلع قصیدهٔ شوقی بیت زیر است:

قِف ناجِ أهرام الجلالِ و نادِ: هَلْ مِن بُناتکَ مجلسٌ أو نادِ؟

(شوقي،۱۹۸۶: ۱۱۳/۱)

و جواهری دالیه‌ای با مطلع زیر در جواب او سرود:

لِمَنِ المَحافلُ جَمَّة الوُفّادِ جَلَّ المقامُ بها عن الإنشادِ

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۶۹/۱)

همینطور جوابیهٔ او به سینیهٔ ابن الخطیب یا موشحش با مطلع:

جادکَ الغیثُ إذا الغیثُ هَمِي یا زمانَ الوصلِ بالأَندلسِ

(البستانی، ۱۹۹۸: ۱۵۸/۳)

جواهری در جواب او گفته است:

یا لیالي السَفْحِ مِن جَنب الحِمَی قابلي حرِّ الجوی مِن نَفَسي
إن رعینا في هَواکِ الذِّمما فَلَکَمْ عِندکِ عهدٌ قَد نُسِي

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۷۵/۱)

دربارهٔ تقلید و اخذ جواهری از شعرای دورهٔ عباسی شکی وجود ندارد. با بررسی دیوان جواهری مجموعهٔ وسیعی از ابیات را می‌بینیم که وی از شعرای مشهور عصر عباسی مخصوصا بحتری اقتباس نموده است. دلیل ما در مورد اخذ جواهری از شعرای دورهٔ عباسی مخصوصا بحتری، این است که شاعر به بحتری و دیوانش بسیار اشتیاق داشته، و به اشعارش مسلط و آنها را حفظ بوده است. او مانند بحتری به هر دو نوع وصف حسی و غیر حسی عشق می‌ورزد و به زیبایی صورت اهمیّت می‌دهد و آن را در بهترین شکل و لعاب می‌آراید (السامرائي، ۱۹۷۷: ۱۰).

جواهری علیرغم آگاهی کامل از دواوین شعری قدیم و حفظ دیوان معری، به بحتری بیش از دیگر شعرای دورهٔ عباسی اشتیاق داشته، سبک شعریش را می‌پسندد و شیفتهٔ مضامین جدید شعر بحتری و تصاویر و جنبه‌های آن است، امری که سبب شد تا تقلید و اقتباس از اشعار بحتری را قبل از هر شاعر دیگری، دنبال کند (شعبان، ۱۹۹۷: ۶۱): بحتری در قصیده‌ای می‌گوید:

أیذهَبُ هذا الدهر لَمْ یَرَ مَوضعي و لم یَدْرِ ما مقدارُ حلِّي و لا عقدي
و یَکْسَدُ مِثلي وَ هْـوَ تاجـرُ سُؤددِ یبیعُ ثمیناتِ المکارمِ و المجـدِ

(البحتري، ۲۰۰۴: ۳۸۳/۱)

جواهری در دو بیت زیر در مقابله با بحتری چنین می‌گوید:

أحاولُ خَرقاً في الحياةِ فما أجرا و آسَفُ أن أَمضي و لم أُبقِ لـــي ذكرا

و يُؤلـــمني فرطُ افتكاري بأنني سأذهبُ لا نفعاً جلبتُ و لا ضرّا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۸۵/۲)

در این دو بیت، شیوایی و سبک شاعر و صداقت و زیبایی افکارش مخصوصا در بیت دوم مشاهده می‌گردد به گونه‌ای که حتی بحتری نتوانسته است در نمایش افکارش اینچنین موفق باشد. برای اینکه بگوییم شعر جواهری از نظر زبان و ترکیب گرایشی عباسی گونه و شیوه‌ای کلاسیک و نو دارد نیاز به برهان نداریم و براحتی می‌توان تضمین واژه و ترکیب و دیگر ویژگی‌های شعر کلاسیک را در اشعار او مشاهده کنیم (السامرائي، ۱۹۷۷: ۱۹).

جواهری از اشعار معری بسیار اثر پذیرفته و اشعارش را به شیوه‌ای جدید بازآفرینی کرده است:

و الصبحُ مازالَ مُصفَرّاً لِمَقْرَنِهِ فِي الحسنِ باللیلِ يُزجي نَحوه العَتَبا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۱۸۸/۲)

صبح هنوز به سبب نزدیکی به شب، زیبا مانده است و شب را سرزنش می‌کند اشاره به این بیت ابوالعلاء دارد:

رُبّ ليلٍ كأنه الصبح في الحسنِ و إن كـــان أســودَ الطّيلـــانِ

(المعري،۱۳۸۱: ۱۰۱)

بسا شبی که در زیبایی همانند صبح بود هرچند که بسیار سیاه و تاریک بود، و همینطور در بیت:

و «ساهرُ البرقِ» و السُمّارُ يوقظهم بالجزع يَخفق مِن ذِكراه مُضطربا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۱۸۸/۲)

و شخص شب زنده دار در حالی که در خم وادی، افسانه گویان را بیدار می‌کند به یاد او بر خود می‌لرزد. اشاره به این بیت ابوالعلاء دارد:

يا ساهرَ البرقِ أيقِظ راقدَ السَمُرِ لعلّ بالجِزعِ أعواناً على السَّهَرِ

(المعري، ۱۳۸۱: ۱۸)

ای شب زنده دار! شخص خوابیده در کنار درخت اقاقیا را بیدار کن شاید که در بیداری این شب اندوه بار مرا یاری کند. یا در این شعر که در بزرگداشت ابوالعلاء با عنوان «قف **بالمعرة**» سروده است از ابوتمام بسیار اثر پذیرفته است و برخی از عبارات و الفاظ را از وی وام گرفته است؛ مانند عبارت«خدّها الترب» که در اشعار وی موجود است از این بیت ابوتمام گرفته شده است:

و لا الخُدودُ و إن أُدمينَ مِن خَجَلٍ أَشْهَى إلى ناظري من خدّها التَّرِبِ

(الخطيب التبريزي،۱۹۹۴: ۴۱/۱)

او از شاعران دورهٔ اموی نیز اثر پذیرفته و با تاثیرپذیری از شعر کُثیّر می‌گوید:

رِدي يا خيولَ الله مَنهَلَکَ العَذبا و يا شرقُ غُد للغربِ فَاقتَحِمِ الغَربا

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۷۵/۲)

ای اسبان لشکر الهی وارد آبشخور گوارا شوید و ای سرزمین شرق به سرزمین غرب بازگرد و در آن داخل شو!

شاعر «خیول الله» را از این بیت کُثَیّر گرفته است:

إذا قيل: خَيْلَ الله يوماً، ألا اركبي رضيتَ بكفٍّ الأردُنـــيّ انسحالها

(البستانی، د.ت: ۲۱۱/۲)

آنگاه که گفته شد: ای لشکر خدا سوار شوید! راضی شدی که مردی اردنی (حسان بن مالک فرمانروای اردن و فلسطین) برای تو از مردم بیعت بگیرد.

جواهری در سرودن اشعار سیاسی خود به راه دعبل رفته و نارضایتی خود را با اشعارش بیان می‌کند:

يا أم عَوْفٍ عَجيباتٌ ليالينا يُدنِينَ آمالَنا القُصوَى و يُقصِينا

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۴۸/۳)

ای اَمّ عوف! عجب روزگاری داریم گاهی آرزوهای بلند پروازانهٔ ما را نزدیک و گاهی دور می‌کند

او با اشاره به شیوهٔ حکومتی حاکمان به این مضمون شعر دعبل اشاره کرده و می‌گوید:

و ما هي إلّا دولة بعد دولة تحوّل ذا نعمى، تعقّب ذا بلوى

(**الخزاعي**، ۱۹۸۹: ۳۶۴)

جواهری در برخی مواقع مانند متنبی به فخر روی می‌آورد و مضامین اشعار وی را یادآور می‌شود. مثلا در قصیده‌ای که متنبی دربارهٔ شاعرانی که ادعای شاعری می‌کنند، زبان به سخن می‌گشاید و دربارهٔ آنها می‌گوید:

أفي كل يوم تحت ضِبني شُويعر ضعيف يُقاويني قصير يطاولُ
لسانـــي بنطقي صامتٌ عنه عادلُ و قلبي بصمتي ضاحک منه هازلُ

(البرقوقي، ۱۹۸۶: ۲۳۷/۳)

جواهری این سخن وی را یادآور شده و می‌گوید:

فَكَمْ مِن لفظةٍ عَفٍّ حَصانٍ سَحَرْتَ بلطفها العَفَّ الحصانا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۱۷۸/۳)

یا در جای دیگری که متنبی از اشخاص نالایق و ناکارامد و گذر زمان سخن می‌گوید:

فؤادٌ ما تسلّيه المدامُ و عمرٌ مثل ما تهب اللّئامُ
أرانب غير أنهم ملوکٌ مفتّحة عيونهم نيام

(البرقوقي، ۱۹۸۶: ۱۹۰/۴)

جواهری همین مضمون را به صورتی دیگر بازسازی کرده و می‌گوید:

ذَهَبَ الحُداةُ بِحاتمٍ و بِرَهطِهِ و تَبَدَّلَتْ لِمكارمٍ أحكامُ
و أتى زمانٌ مِن مكارمِ أهلِهِ السجنُ و التشريدُ و الإعدامُ

(الجواهري، ۲۰۰۴: ۱۸۶)

متنبی از شراب و مستی و گذر ایام سخن می‌گوید:

أفيقا خُمار الهمّ نغصَّني الخمرا و سكرى من الأيام جنبني السكرا

(اليازجي، ۲۰۰۵: ۳۶۹/۱)

و جواهری با اشاره به این شعر متنبی این چنین می‌سراید:

فكالـــمتنبي حين قال تَذَمُّراً (أفِيقَا خُمار الهمّ نغصَّني الخمرا)

(الجواهري، ۲۰۰۴: ۱۸۶)

شاعر در ابیات زیر به شیوهٔ قدما و با زبان و سبکی شیوا و روان و با بافتی عباسی گونه به وصف می‌پردازد و می‌گوید:

شحذتَ له الذهنَ الذکیَّ توقُّداً　　کما شحذت عَضْبَ الغِـرارِ قُیونُـهُ
فجاءَ کما رَاقَتْ شَمُولٌ أجادها　　بِناجُودِهـا، دهـرٌ أَسَـفَّتْ سِـنینُهُ
فذلک دأبُ الدهرِ جَرَّعَ مَن مَضَی　　بمثـلِ الـذي جُرِّعتَـه مَنْجَنُونُـهُ

(همان: ۲۰۸-۲۰۷)

یا در جای دیگر بر اطلال حیره توقف می‌کند و می‌گوید:

وقفتُ علیه و هو رِمّةُ أطلالِ　　أسائلُهُ عن سِیرةِ العُصُرِ الـخالي
خلیليَّ ما لوحُ الکتابِ مخلَّداً　　بأفصحَ منه و هو مندرسٌ بالي

(همان: ۲۱۱)

دو بیت اول زبان، شکل و احساسی کاملا قدیمی و عباسی گونه دارد و محیط شاعر و اصالت عربی وی، او را وادار به اندیشیدن به شکل عربی گذشته می‌کند. در دو بیت اخیر وقوف شاعر بر اطلال تقلیدی است از شعر جاهلی و پیروی از سبک آنها در آوردن کلمات و سرودن شعر. در این ابیات شاعر کاملا از شیوه‌ای جاهلی برای سرودن شعر استفاده نموده، که این امر در میان شعرای دورهٔ عباسی نیز رایج بوده است. واژه‌های «العصر الخالی» و «خلیلی» به وفور در اشعار شعرای هر دو دورهٔ جاهلی و عباسی، به ویژه اصحاب معلقات آمده است و به عبارتی دیگر شاعر در این ابیات به شیوه جاهلی سرایان عصر عباسی شعر سروده است.

۲- وحدت موضوعی و کثرت نظم و تعمد در سرودن قصاید طولانی

از دیگر خصوصیت‌های شعری جواهری وحدت موضوع و سرودن قصاید طولانی است. اگرچه نمی‌توان این ویژگی را مختص شاعران دوره عباسی دانست، ولی می‌توان گفت این ویژگیی است که در شعر دورهٔ عباسی بیش از هر دورهٔ دیگری حضور دارد. و حتی اگر امر وحدت موضوع دربارهٔ برخی از شعرای دورهٔ عباسی کاملا صادق نباشد، ولی دربارهٔ جواهری کاملا صدق می‌کند. شاعر از فرهنگ عصر جدید و ضرورت وحدت موضوع در شعر و نثر کاملا آگاه است. او برای هر قصیده، موضوعی خاص دارد؛ چه این قصیده شعری مناسبتی باشد، چه وصف و چه خاطره یا غیر آن... . شاعر از وحدت موضوع و هدف اصلی شعر به سوی موضوعات فرعی و اهداف غیر مرتبط

که حتی نزد شاعران قدیم دیده می‌شود خارج نمی‌شود (الأیوبی، ۱۹۸۹: ۸۸).

از دیگر ویژگی‌های شعری جواهری سرودن قصاید طولانی بر یک رَوِی و قافیه است، و گاهی تعداد ابیات این چنین قصایدی تا حد زیادی فزونی می‌گیرد. از جمله این اشعار «مقصوره‌ای» است که چندین مرتبه کار سرودن آن را ادامه داد تا جایی که تعداد ابیاتش به ۴۵۰ بیت رسید. این قصیده در بحر متقارب و بر رَوِی الف مقصوره با مطلع زیر سروده شده است:

برُغمِ الإباءِ و رُغمِ العُلی و رُغمِ أُنوفِ كِرامِ المَلا

(الجواهري،۱۹۷۲: ۲۰۳/۳)

در این مقصوره، شاعر از عراق و رنجهای داخل سرزمینش سخن می‌گوید و برخی خاطراتش را بیان می‌کند. از دیگر اشعاری که به این شیوه سروده است؛ قصیدهٔ (عالم الغد: جهان فردا) است که تعداد ابیات آن به ۲۸۶ بیت در بحر خفیف می‌رسد. البته شاعر این قصیده را با قافیه‌های متنوع سروده است و در آن حالات و افکار خود را شرح داده است. مطلع این قصیده بیت زیر است:

عالمَ الغدِ: یا رهینَ ضبابِ مِن دُخانٍ و نَفْثةٍ و تُرابِ

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۷۵/۷)

از دیگر نمونه‌های این نوع شعری شاعر می‌توان به میمیه‌ای که شاعر در رثای برادر شهیدش سرود اشاره نمود که تعداد ابیاتش به ۱۹۳ بیت می‌رسد.

۳- شیوایی و لطافت عبارات

از دیگر گرایش‌های عباسی در شعر جواهری شیوایی و لطافت عبارات است. این امر بیشتر در قصایدی که شاعر در زمینهٔ رثاء، رنجهای درونی، عشق و وصف سروده است، مشهود است به طوری که بیش از نصف دیوان شاعر اینگونه است (الأیوبی، ۱۹۸۹: ۹۰). برای نمونه از بهترین اشعار وی قصیده‌ای است که شاعر در آن با قصیدهٔ «لغة الحب: زبان عشق» با شبیبی معارضه نموده است:

خَليليَّ ما للعين في الحُبِّ ريبةٌ إذا كَرُمتْ للنّاظِرينَ المقاصدُ
و لي نَزَعاتٌ أَبْعَدَتْها عن الخَنا سَجيّةُ نفسٍ هَذَّبتها الشدائدُ

(الجواهري،۱۹۷۲: ۱۹۶/۱)

در این ابیات، الفاظ، آسان و لطیف است و عبارات به سادگی و بی هیچ گونه تکلفی در کنار هم قرار گرفته است. معنای واژگان دشوار نیست و با وجود این میان آنها ارتباط معنوی وجود دارد. ارتباط معنایی بین «عین» و «حب» و بین «مقصد» و «ناظر» منجر به هماهنگی و نوعی تصویرپردازی شده که خیال را برمی‌انگیزد. از دیگر قصاید جواهری که در آن عبارات کاملا رقیق و لطیف است می‌توان به قصیدهٔ «عدٌ عنک الکؤوس» اشاره کرد. شاعر این شعر را در سال ۱۹۲۴ در شب زفاف یکی از دوستانش سرود. این قصیده در بحر خفیف و با رویّ سین سروده شده و تعداد ابیات آن ۶۷ بیت است با مطلع:

عدٌ عنک الکؤوسَ قد طِبتُ نفسا وَ اسقِنیها مراشفاً لک لُعْسا

(همان، ۱۹۷۲: ۲۳۵/۱)

در این قصیده شاعر به شاعریت خود، تنوعش در سرودن شعر و گزینش سلیس‌ترین و رقیق‌ترین الفاظ با وجود پایین بودن سنش، افتخار می‌کند.

۴- تولید و تنوع معنایی

تنوع و تولید معانی از دیگر گرایش‌های عباسی در شعر جواهری است. جواهری از شیوهٔ شعرای دورهٔ عباسی به ویژه ابن رومی و ابوتمام در ابداع تصاویر و تولید معانی اثر پذیرفته است بی آنکه گرفتار دغدغه‌های فنی شود و به سبب آن به سختی بیفتد. او بر موضوع کاملا احاطه دارد و آن را آنچنان می‌پروراند که گاه یک قصیده حجمی نزدیک به پنجاه تا شصت صفحه از دیوانش را در بر می‌گیرد. از جملهٔ این اشعار قصیدهٔ « یا ندیمی!» است که در سال ۱۹۶۳ سروده و تعداد ابیاتش ۴۲۸ بیت است. این قصیده شامل قطعات، موشحات و رباعی‌هایی است که هر کدام معنا یا صورتی را در بر می‌گیرد که شاعر آن را با متانت و استحکام پرورانده است:

یا ندیـــمي: و رُبَّ دیوانِ شعرٍ سِلتُ فیه دماً، و فکراً ، و روحاً
و تمازجتُ مثل کأسٍ و خمرٍ أتـبـنـی جـمالَـه و الـقـبـیـحـا
کنتُ منه و کان منّي کشطرٍ لِصقِ شطرٍ فیما یُناجی و یوحی

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۱۵۵/۵)

در این ابیات فکر، ساده و آشکار است. محور شعر پیرامون ماهیت شعر شاعر و حقیقت وجودی شاعر نسبت به شعرش است. شاعر این امر را در مصراع دوم بیت اول «دماً و فکراً و روحاً» آورده است و «دم» برای بافت لغوی و «فکر» اشاره به معنای داخلی و «روح» بیانگر عاطفه و حیات است. پس از آنکه شاعر این بیت را برای بیان هدف کافی نیافت، این جریان را به امتزاج خمر و پیاله تشبیه نمود تا غیر ممکن بودن جدایی خون از فکر و روح را بیان کند و در سومین مرحله شاعر با آوردن بیت سوم تسلط دو مصراع بیت شعری بر قوهٔ فکر را بیان کرده و وحی شعری و چگونگی ظهورش در شعر را به نمایش گذاشته است.

در پاره‌ای از اشعار جواهری به ابیاتی برمی‌خوریم که در آن معنی از معنی به وجود می‌آید و زایش معانی از یکدیگر در برخی از اشعارش دیده می‌شود. مانند این شعر او در وصف غروب لبنان:

أ أنتَ رأيتَ الشمسَ إذ حُمَّ يومها — تَحَدَّرُ في مَهوىً سَحيقٍ لِتغرُبا؟
تَحَدَّرُ في مَهوىً تَلَقَّفُ قُرصَها — تَلَقُّفَ ثَوْرٍ رغيفاً مُحصَّبا

(الجواهري، ۱۹۷۲: ۷۹/۳)

سپس ادامه می‌دهد و در همان قصیده ابر غروب را توصیف کرده و می‌گوید:

أ أنتَ رأيتَ الغيمَ يَلْتَمُّ فَوقها — يُجاذبُ مَتنيها رِداءً مُذَهَّبا
يُغازلُها، ما غازَلَتْهُ، أخُو هَوىً — يُلاعبها ما استمتَعَتْ مِنه مَلعَبا

(همان: ۷۹)

در هر بخشی از این اشعار معنایی مستقل وجود دارد که شاعر آن را تشریح کرده و به معانی فرعی دیگری تقسیم نموده که از معنای اصلی مستقل نیست. او به معنی و کلمات شاخ و برگ داده و از آنها الفاظ و معانی جدید دیگری تولید کرده است و این همان تأکیدی است که اصول اولیهٔ آن را ابن رومی در بسیاری از قصاید و وصفهایش بنیان نهاده است. ابتکار ابن رومی، ایجاد معانی تکاملی فرعی از معانی اولیه و متصل نمودن آن به موارد دیگر است (الأیوبی، ۱۹۸۹: ۹۳). از این دست معانی در دیوان جواهری بسیار است و با خواندن دیوان و اشعار وصفی جواهری می‌توان به آنها دست یافت،

به ویژه بائیه‌ای که در تکریم هزارمین سال وفات شاعر معرّه؛ ابوالعلاء سرود.
با مطالعهٔ دیوان جواهری، آگاهی او از فرهنگ عظیم زبان عربی در گذشته و مطالعات و وسعت اطلاعاتش از ادبیات قدیم زبان عربی به خصوص شعر بر ما آشکار می‌شود. وی اشعار آغازین خود را به شیوهٔ پیشینیان سروده و از زبان آنها سخن گفته است؛ از حکمت متنبی بهره جسته و در سختی‌ها به ابوالعلاء پناه برده است و ویژگی‌های شعر ابوتمام، بحتری، شریف رضی، و دیگر شعرا در شعرش ملموس است (العطیّة، ۱۹۹۸: ۱۰۹). جواهری نوهٔ شعری ابوتمام و متنبی است، او همان نوآوری و تجدیدی را دارد که این دو شاعر در زمان خود داشتند و همانند آن دو شعرش روح عصر و زمانه خود است (الجواهری،۲۰۰۴: ۶۷-۶۸).

نتیجه

شعر جواهری ثمرهٔ فرهنگ، آگاهی و دانش شاعر است. وی به شعر جدید و قدیم کاملا احاطه داشت. او در محیطی رشد و پرورش یافت که امکان شکوفایی استعدادش وجود داشت. جواهری با توجه به فضای فرهنگی نجف، و با پرورش در دامان خانواده‌ای عالم، توانست به مطالعه و بررسی آثار کهن بپردازد و با تلفیق آنها با روح زمانهٔ خود شعر کلاسیک عرب را در قالبی نو بریزد. او این قالب را از شعرای بنام عصر عباسی وام گرفت؛ شعرایی که شاعر به وضوح از آنها در شعر خود سخن می‌گوید و نام آنها و اشعارشان را زینت بخش دیوان شعری خود نموده است. جواهری شاعر بزرگ کلاسیک عرب در دورهٔ معاصر است که با پیروی از شعرای بزرگ دورهٔ عباسی مانند: ابوالعلاء المعری، متنبی، بحتری، ابوتمام و سایر شاعران بزرگ توانسته است اسلوبی عباسی‌گونه به شعر خود بدهد و با اثر پذیری از شاعران این دوره گرایش‌های شعری دورهٔ مذکور را در شعر خود به کار گیرد. وی در به کار گیری الفاظ و واژگان، اسلوب و محتوا، فنون بدیعی، و اتکاء به چارچوب کلاسیک شعر قدیم، مانند شاعران این دوره است. ولی آگاهی شاعر بر شعر این دوره و شاعران آن باعث نشده تا جواهری به عنوان یک مقلد محض پا به عرصهٔ ظهور نهد، بلکه وی با توجه به استعداد و

توانایی‌های شعریش توانست با آمیختن فرهنگ این دو دوره، شعری ناب را وارد ادبیات معاصر کند که رنگ و بویی قدیمی دارد.

منابع

أمین، أحمد و هارون، عبدالسلام، **شرح دیوان الحماسة لأبي تمام**، القاهرة، لجنة التألیف و الترجمة، الطبعة الثانیة، ۱۹٦۷م.

الأیوبي، یاسین، **فصول في نقد الشعر العربي الحدیث**، بیروت، منشورات اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۸۹م.

البحتري، دیوان، **شرحه و علّق علیه محمد التُونْجي**، لبنان، بیروت، دار الکتاب العربي، ۲۰۰٤م.

البرقوقي، عبدالرحمن، **شرح دیوان المتنبی**، لبنان، بیروت، دار الکتاب العربي، ۱۹۸٦م.

البستاني، بطرس، **أدباء العرب في الأندلس و عصر الانبعاث**، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۸م.

البستاني، فؤاد أفرام، **المجاني الحدیثة**، قم، ذوي القربی، الطبعة الرابعة، د.ت.

الجواهري، خیال، **الجواهری... مسیرة قرن**، السوریة، دمشق: منشورات وزارة الثقافة، د. ط، ۲۰۰٤م.

الجواهري، محمد مهدي، **الدیوان، مقدمة علي الشرقي**، بغداد، وزارة الإعلام، ۱۹۲۸م.

الجواهري، محمد مهدي، **الدیوان**، جمعه و حققه و أشرف علی طبعه إبراهیم السامرائي و جماعة من المؤلفین، سبع مجلدات، بغداد: مطبعه الأدیب، ۱۹۷۲م

الجواهري، محمد مهدي، ذکریاتي، ج ۱و۲، دمشق: دار الرافدین، الطبعة الأولی، ۱۹۹۸م.

الجیوسي، سلمی الخضراء، **الإتجاهات و الحرکات في الشعر العربي الحدیث**، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، الطبعة الثانیة، ۲۰۰۷م.

الخازن،ولیم، **الشعر و الوطنیة في لبنان و البلاد العربیة**، دارالعلم للملایین، لبنان، بیروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۲م.

الخزاعي، دعبل، **الدیوان**، جمعه و حققه عبدالصاحب عمران الدجیلي، بیروت، دار الکتاب اللبناني، الطبعة الثالثة، ۱۹۸۹م.

الخطیب التبریزي، علي بن محمد ، **شرح دیوان أبي تمام**، قدم له و وضع حواشیه: راجي الأسمر، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الثانیة، ۱۹۹٤م.

الخیاط، جلال و علی عباس علوان، أزهر شریف، یوسف نمرذباب، طالب مهدي حسین، **تاریخ الأدب العربي الحدیث**، ترجمهٔ محمود فضیلت، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.

الخیاط، جلال، **الشعر العراقي الحدیث: مرحلة و تطوّر**، بیروت: دار الرائد العربي، الطبعة الثانیة، ۱۹۷۰م.

الدجيلي، عبدالكريم، **الـــجواهری شاعر العربية**، النجف، مطبعة الآداب، الـــجزء الاول، ۱۹۷۲م.
السامرائي، عامر رشيد؛ الـــمعاول؛ دراسات نقدية في الشعر العراقي الحديث، دارالكتاب اللبناني- دارالكتاب الـــمصري، الطبعة الأولى، ۱۹۷۷م.
شعبان، عبدالـــحسين، **الـــجواهري/جدل الشعر و الـــحياة**، لبنان، بيروت: دارالكنوز الأدبية، الطبعة الأولى، ۱۹۹۷م.
شوقي، أحمد، **الشوقيات**، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الـــحادية عشرة، ۱۹۸٦م.
العامري، لبيد بن ربيعة، **الديوان**، بيروت، دارصادر، بی تا.
العطيّة، جليل إبراهيم، **الـــجواهري شاعرٌ من القرن العشرين**، ألمانيا: منشورات الـــجمل، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸م
الفاخوري، حنّا، **الـــجامع فـــي تاريخ الأدب العربـــي (الأدب الـــحديث)**، بيروت، دارالـــجيل، ۲۰۰۵م.
الـــمعرّي، أبوالعلاء، **ديوان (سقط الزند)**، ترجمهٔ مـــحمود ابراهيمی، دانشگاه كردستان، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
الـــمَقدسي، أنيس، **أمراء الشعر فـــي العصر العباسي**، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة الثانية و العشرين، ۲۰۰۷م.
مهدوی دامغانی، احمد، «جواهری: شاعر ایرانی تبار عرب»، گلستان، سال ۱، ش ۳، ۱۳۷٦ش.
مير بصری، **أعـــلام الأدب فـــی العـــراق الـــــحديث**، تقـــديم الـــدكتور جليـــل العطيـــة، بغـــداد: دار الـــحكمة، الطبعة الأولـــی، ۱۹۹۴م.
واقف زاده، شمسی، اثر فرهنگ و ادب فارسی بر شعر محمد مهدی جواهری، ادبیات تطبیقی، شماره ۵، ۱۳۸۷.
هوشـــمند، م، محمد مهدی جواهری (شاعر کبیر عراقی)، چیستا، شماره ۱۶۲، ۱۳۷۸.